

# نامه ای از تل آویو

از: دکتر عزیزاله سلیم پور  
نیس - فرانسه

را دیده ام برایتان بازگو کنم، آنرا باور نکنید، فکر کردم بهتر آنست که مقداری عکس بگیرم و برایتان بفرستم که در حقیقت جنبه یک رپرتاژ داشته باشد تا شما با چشم خودتان آنچه را می‌خواهم بگویم ببینید.

در خیابان روچیلد که یکی از معروفترین خیابانهای تل آویو است تا دلتان بخواهد خیمه های کوچک که برای خوابیدن دو نفر یا سه نفر جا دارد بچشم می‌خورد.

در میان این خیمه ها در فواصل معین گروه گروه روی صندلی ها یا مبلهای محقرانه مردم نشسته یا ایستاده با یکدیگر بحث های آتشین میکنند، گاهی مرد یا زنی که در دولت پستی رسمی دارد می‌آید سخن میگوید و به سئوالات و گاهی به پرخاش های تظاهرکنندگان جواب میدهد. شبها از ساعت ۱۲ به بعد هنرمندان معروف و خوانندگان می‌آیند آنجا و برای مردم بطور رایگان هنرنمایی میکنند؛ یعنی در حقیقت میتوانید در یک شب در چندین کنسرت مجانی شرکت کنید. البته این فقط خوانندگان حرفه ای و معروف نیستند که به این جلسات روح می‌بخشند. بسیاری



آنانی که فرانسه را تا حدی می‌شناسند میدانند همانطور که شراب و غذاهای خوب و نان خوشمزه فرانسه جزو فرهنگ فرانسویها محسوب میشود اعتصاب نیز در کرموزوم ها و حتی در ژنهای آنان ثبت شده است! تعداد این اعتصابات بحدی است که مردم فرانسه گاهی به امان می‌آیند و می‌گویند اینها دیگر شورش را در آورده اند؛ ولی همین اعتراض کنندگان نسبت به کارمندان راه آهن ممکن است ماه آینده خودشان برای کسب مزایای جدید کارکنان اتومبیل سازی دست به اعتصاب بزنند و تظاهرات خیابانی براه بیندازند! متأسفانه گهگاه این تظاهرات بخاطر قاطعی شدن عده ای «اوباش» در میان آنها بصورت غیر قابل انتظار و ناخواسته ای همراه با خشونت، غارت مغازه ها، سوزانیدن ماشین ها و دخالت پلیس و در نتیجه زخمی های حتی شدید در میان مردم و پلیس نیز میگردد.

به همین دلیل چون شنیدم که در اسرائیل نزدیک ۳۰۰ هزار نفر دست به تظاهرات و اعتراض زده اند از اینکه در این هنگام داشتم وارد این کشور میشدم خوشحال بودم تا شاهد آن باشم. شاید اگر بخواهم عین آنچه

خوانندگان و نوازندگان آماتور که بجای ناسزا گفتن و کلمات تحریک آمیز و خشن بر ضد دولت از هنر خود استفاده میکنند. جملات و کاریکاتورها نیز لطف خودشان را دارند. در یک کاریکاتور شما را به سلمانی دولت دعوت میکنند (اشاره به اینکه اگر آدم معمولی یا بینوایی ۱۰۰ شیکل حسابش منفی شود، او را جریمه میکنند و اموالش را احتمالاً توقیف مینمایند اما اگر کسی چندین میلیون به بانک بدهی داشته باشد و بگوید توانائی پرداختش را ندارد با او چک و چانه زده مثل سلمانی که نصف موی شما را بریده موهایتان را کوتاه میکند، رفتار میکنند و بدهی اش را مثلاً از ۱۰ میلیون به ۵ میلیون تقلیل میدهند).

شعار «عدالت اجتماعی» همه جا بچشم میخورد. در عین حال پرچم ها و مظاهر ملی دیده میشوند. آنها میگویند ما با نظم کشور مخالفتی نداریم با شیوه تقسیم ثروت موافق نیستیم. در جای دیگر کاریکاتوری از ۳ نفر از ثروتمندان کشور را کشیده اشاره به زد و بندهای آنان میکنند.

شاید بپرسید آیا ساکنین این خیابان سروصدایشان در نمیآید؟ آنها که شبها خواب به چشمانشان حرام میشود و شاید زندگی شان بهم بخورد عکس العمل شان چیست؟ عجیب است ولی باور کنید، آنها نه فقط شکایتی نمیکند بلکه خوراک و نوشابه هم برای شرکت کنندگان در تظاهرات میآورند و از آنان دعوت میکنند که اگر بخواهند میتوانند در این هوای گرم بمنزل آنها رفته دوشی بگیرند!

دیروز وقتی پس از دیدار موزه تل آویو بیرون آمدم در باره غنی بودن آن سخن میگفتم که چند جانور آدم نما به یک اتوبوس در ایلات حمله کرده ۷ نفر را کشته اند. دلم بحال آن جانداران از آن بیگناهان قربانی شده کمتر نسوخت! گفتم این بخت برگشتگان فقط هنرنمایی شان در کشت و کشتار است و در این هنرنمایی حتی خودی را نیز از غیر خودی دیگر تشخیص نمیدهند. در چند صد کیلومتری اینجا رهبری بسوی ملتش که فقط آزادی طلب میکند تیر میکشد، توپ و تانک حتی نیروی دریائی اش را بکار میبرد و اینجا جاندارانیکه برای خوابانیدن عطش کینه و حسادتشان کاری جز کشتن بیگناهایی که نمی شناسند نمیدانند و بسوی آنان تیر و خمپاره شلیک میکنند؛ در حالیکه این ملت کماکان تمام مراحل ترقی علمی، هنری و ورزشی و اقتصادی را با قدم های بلند پشت سر میگذارد و در حقیقت «طفل یکشنبه ره صد ساله میرود.»

سوار تاکسی شدم که به هتل بازگردم راننده تاکسی که دانست از فرانسه میآیم در حالیکه خبر عمل وحشیانه همسایگانش را گوش میکرد از جیبش کارتی که روی آن مدالهای مختلف چسبیده بود را در آورده بمن نشان داد و

گفت: میدانید من تمام افراد فامیلی پدر و مادرم را در «شوآ» از دست داده ام. تنها بازمانده یک فامیل بزرگ پدر من بوده است. او شنا نمیدانست ولی میخواست که من حتماً شنا یاد بگیرم و مرا به این کار وادار کرد. این یکی از مدالهای قهرمانی من در شناست. این نشان شرکت من در جنگ شش روزه است. این دیگری به افتخار شرکت من در جنگ کیپور است... ما با این حرکات وحشیانه عادت کرده ایم و تا زمانیکه همسایه های ما صاحب رهبران فهمیده و دلسوز برای ملتشان نشوند این وضعیت جزئی از زندگی ماست.

شب پس از رستوران با چند نفر از دوستان در گردشگاه لب دریا قدم میزدیم که دختر ایرانی تبار جوانی که با ما بود ناگهان وحشت زده برجایش میخکوب شد.

او سپس ما را متوجه صدای گربه ای کرد که گویا در موتور یک اتومبیل زندانی شده بود. او ناگهان گردش را رها کرد تا به این و آن تلفن بزند. از رهگذران درخواست کمک کند و بنا به پیشنهاد خانمی از پشت تلفن، از ما جدا شد تا برود در مرکز شهر مقداری غذای کباب شده بخرد زیر ماشین بگذارد تا گربه به هوس افتاده از داخل موتور بیرون بیاید چرا که میگفت اگر راننده بی خبر از همه جا موتورش را روشن کند در یک لحظه حیوان بیچاره له و لورده شده جان خواهدداد.

آری متأسفانه جان یک گربه اینطرف مرز از جان ۷ انسان در آنطرف مرز باارزش تر است.

در اورشلیم دیدار دوست دیرینه و عزیزم منشه امیر برایم وجدآفرین بود. صدای گرم و تفسیرهای سیاسی او بگوش صدها هزار شنونده برنامه فارسی رادیو اسرائیل آشنا است و هر گاه چهره او را در یکی از تلویزیونها که نظر او را میخواهند می بینم به بیش از ۵۰ سال پیش برمگردم و خود را در کنار او روی نیمکت کلاس درس دبیرستان کورش می یابم. در این دیدار توفیق آشنائی با خانم فرنوش گوینده شیرین زبان این رادیو نیز نصیب گردید.

در خیابانهای تل آویو پرسه میزنم که ناگهان چشمم به پرچم سه رنگ ایران می افتد. به داخل مغازه «جام جم» میروم. صاحب مغازه بنام آقای بیبیان چنان محبت و مهمان نوازی میکند که برای چند لحظه خود را در ایران حس میکنم. یک مجموعه از چهار سی.دی. حاوی خسرو و شیرین نظامی گنجوی را با صدای «علی رضا میبیدی» خریداری میکنم.

وقتیکه انتهای چهارمین سی دی را گوش کردم، قطره اشکی بر گونه ام غلطید. دلم میخواهد روزی بتوانم بر این داستان که از تراژدی های یونانی (ادیپ) و داستان رومئو و ژولیت شکسپیر مرا بیشتر تحت تأثیر قرار داد نقدی بنویسم.

لازم محرومند. برای اطلاع بد نیست بدانید که آمریکا ۵ درصد و فرانسه فقط ۲ درصد بودجه شان برای دفاع صرف می‌شود.

درست است که در اورشلیم به موازات حملات وحشیانه آدم نماها تعداد یهودیان مذهبی افراطی با ریش بلند و پالتوهای سیاهشان هر روز زیادتر میشود و درست است که جوانان از سن ۱۸ سالگی برای سه سال باید بجای تحصیل و بهره گیری از لذائذ زندگی به خدمت سربازی بروند... درست است که سؤالات ایمنی در فرودگاه انسان ها را خسته و گاهی عصبانی میکند... ولی با این همه اگرچه این کشور بهشت موعود نیست، ولی نسبت به تمام کشورهای همسایه و بسیاری از کشورهای بزرگ و پیشرفته دنیا زندگی در اینجا مزه شیرین تری دارد.

معبود من است انکه به نزدیک تو زشت است  
از دوزخیان پرس که معراب بهشت است  
تل آویو - ۲۴ اوت ۲۰۱۱

از این و آن در باره وضع آینده سؤال میکنم. از دست چپی ها و از دست راستی های افراطی که بگذریم عده ای که فکر میکنم اکثریت را تشکیل میدهند میگویند ما میدانیم که اعراب ما را دوست نداشته اند و ندارند، آنها ما را قبول نکرده و به این زودی ها قبول نخواهند کرد و هر وقت بتوانند بسویمان تیر و راکت و یا موشک پرتاب میکنند و شهروندانمان را به هلاکت میرسانند و ما باید در بین دو حمله آنان به بهترین نحو زندگی کنیم.

سخنان این گروه مرا به فکر شهروندان ژاپنی انداخت که میدانند کشورشان روی یک منطقه زلزله زا قرار دارد. آنها سعی میکنند تا آنجا که ممکن است منازل خود را ضد زلزله بنا کنند و هر گاه زلزله ای پیش آید زخمها را التیام بخشیده کوشش کنند برای فرزندانیشان آینده بهتری بسازند. باری، درست است که در کشور اسرائیل ۶/۹ درصد بودجه سالیانه شان برای دفاع در مقابل دشمنانشان مصرف میشود تا بجائی که بعضی از منازل تل آویو از بودجه نوسازی



از راست به چپ: خانم فرنوش رام و آقایان دکتر عزیز سلیم پور، منشه امیر و رامین شمسیان